

انصراف ایران از ادعای خود بر بحرین :

مطالعه نقش هیأت اعزامی سازمان ملل متحد

شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ طی قطعنامه‌ای گزارش «نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد را که از طرف دبیرکل مأسور شده بود در مورد خواست مردم بحرین تحقیق کند، باتفاق آراء تصویب کرد». در این گزارش نماینده دبیرکل چنین نتیجه گرفته بود :

« نتایج تحقیقات من مرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین مایل اند موجودیت آنها بعنوان یک کشور مستقل و حاکم که بتواند روابط خود را با کشورهای دیگر تعیین کند به رسمیت شناخته شود ».

دولت ایران که قبلاً از طریق نماینده دائمی خود در سازمان ملل متحد، مهدی وکیل به دبیرکل اطلاع داده بود که نتایج حاصله از تحقیقات دبیرکل در مورد بحرین چنانچه به تصویب شورای امنیت برسد مورد قبول خواهد بود، در این مورد لویح لازم را به مجلس تقدیم کرد و در نتیجه مجلس شورای ملی در ۱۴ مه ۱۹۷۰ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۰) با

1- S.C. Resolution 278 (1970).

2- Document S/9772.

اکثریت ۸۶ رأی موافق و ۴ مخالف و مجلس سنا در ۱۸ مه (۲۸ اردیبهشت) با توافق آراء قطعهنامه سازمان ملل متحد را تأیید کردند^۱ و بدین ترتیب ادعای حاکمیت ایران بر بحرین پس از مدتی قریب به ۱۰۰ سال خاتمه یافت.

هدف این مقاله بررسی نکات زیر است :

- ۱- چرا ایران از ادعای خود بر بحرین دست کشید ؟
 - ۲- چرا از سازمان ملل متحد دعوت بعمل آمد که در حل مسئله بحرین بظرفین اختلاف (بریتانیا و ایران) کمک کند ؟
 - ۳- دبیرکل سازمان ملل متحد در این زمینه چه نقشی بعهده داشت و هیأت اعزامی به بحرین چگونه بانجام وظایف خود پرداخت ؟
- ولی قبل از آنکه به پرسشهای فوق پاسخ دهیم لازم است نخست ولو بطور مختصر ، باسوابق تاریخی مسئله آشنا شویم :

بحرین سرکب از تعدادی جزائر کوچک و بزرگ است که در قسمت جنوب غربی خلیج فارس بین قطر و ساحل عربستان سعودی (به فاصله ۳۰ میل از ساحل عربستان) قرار دارد . مهمترین جزیره این مجمع الجزایر بحرین نام دارد که دارای ۳۰ میل طول و ۱۰ میل عرض میباشد . کل مساحت بحرین ۲۵۰ میل مربع و جمعیت آن بالغ بر ۲۱۹۰۰۰ نفر میباشد . بیش از ۹۰ درصد مردم بحرین مسلمان هستند که به دو گروه شیعه و سنی مذهب تقسیم می شوند . خاندان «الخلیفه» که از اواخر قرن هجدهم تا کنون حکمران بحرین بوده اند سنی مذهب می باشند^۲ .

بحرین از قدیم الاهام به علت دارا بودن موقع جغرافیائی و بنادر طبیعی خوب واجد اهمیت بوده است . بنا به گزارش تاریخ نویسان کشتیهای سوسری - بابلی و آشوری از بحرین دیدن کرده اند و به قولی فنیقیها نخستین ساکنان بحرین را تشکیل میدادند ولی حقیقت این امر از نظر تاریخی مسلم نیست^۳ .

1- Arab Report & Record (1970), 263.

2-EUROPA, The Middle East & North Africa (1972), 201.

3-The Encyclopedia of Islam (1960), Vol. 1, p. 941.

سورخ دانشمند ایرانی، فریدون آدسیت، ساکنان اصلی بحرین را ایرانیان و احفاد مهاجرین منطقه بین‌البحرین میدانند^۱. بنظروى ساکنان عرب بحرین در ساجل بعدی از شبه جزیره عربستان به علت ناساعد بودن وضع هوا و زندگی به نواحی حاصلخیز جاور از جمله بحرین مهاجرت کرده‌اند (در حدود ۱۹۰ پس از میلاد).

گرچه غالب نویسندگان انگلیسی و عرب کوشش کرده‌اند دوران حاکمیت ایران را بر بحرین کوتاه بنمایند و رویه رسمی دولت انگلیس در قبال دعوی تاریخی ایران بر بحرین آن بوده است که «تاریخ قدیم بحرین روشن نیست»، معذک دکتر آدسیت معتقد است که در دوران هخامنشی‌ها - پارت‌ها و ساسانیان (در فاصله بین ۵۳۸ قبل از میلاد تا نیمه دوم قرن هفتم) بحرین متعلق به ایران و بعنوان بخشی از ایالت فارس اداره می‌شده است^۲.

هنگام ورود اروپائیان در قرن ۱۶ به خلیج فارس، بحرین تابع هرمز و خراجگزار شاهزاده آن بود. پرتغالیها پس از تسلط بر هرمز توانستند بحرین را تصرف کنند ولی در سال ۱۶۰۳ میلادی شاه عباس صفوی پرتغالیها را با کمک کشتیهای کپانی هند شرقی انگلیس از بحرین بیرون راند بحرین در مدت ۱۵۰ سال بعد در تصرف ایران باقی ماند تا سیاست استعماری انگلستان در خلیج فارس در قرن نوزدهم موفق شد (بعلمت قدرت دریائی انگلیس و ضعف دولت ایران) نخست بحرین را مستقل اعلام کند و سپس بوسیله یک سلسله قرارداد های تحمیلی بحرین را با سال بصورت تحت‌الحمایه خود در آورد. نظریه اهمیت نفوذ سنتی بریتانیا در خلیج فارس بی‌فایده نیست اگر درباره علل ورود انگلستان به خلیج فارس و چگونگی نفوذ آن دولت در این منطقه چند کلمه ای بیافزائیم.

پس از آنکه واسکودگاما، دریانورد پرتغالی راه دریائی هند را از طریق جنوب افریقا در اواخر قرن پانزدهم کشف کرد، کشورهای دریائی اروپائی مانند پرتغالیها، هلندیها، فرانسویها و انگلیسی‌ها در پی تجارت با شرق زمین به خلیج فارس راه یافتند. هلندیها، فرانسویها، و انگلیسیها هر یک بتوبه خود یک کپانی تجارتنی در هند تأسیس کردند و طبعاً علاقه آنها به خلیج فارس به عنوان یک شاهراه عمده دریائی جلب شد.

1-F.Adamiyat, *Bahrain Islands: A Legal & Diplomatic Study of the British-Iranian Controversy* (New York, 1955), 2.

2-Ibid., 216.

انگلیسها نخست بومیله برادران شرلی^۱ با شاه‌عباس کبیر روابط تجاری برقرار کردند (۱۶۰۰ میلادی). آنان توانسته‌اند اجازه استفاده از بندر جاسک را بعنوان یک پایگاه دریائی و سوختگیری برای کشتیهای انگلیسی تحصیل کنند^۲. البته شاه‌عباس مقرر کرد که «چگونه تأسیساتی از طرف انگلستان در بندر مذکور ساخته نشود (از بیم آنکه سبباً دولت انگلستان بعدها مدعی مالکیت بندر مزبور شود)». کریسمان‌زند (۱۷۷۷-۱۷۵۶ م.) چون علاقه‌مند بود برای ایران یک نیروی دریائی تأسیس کند و از این جهت سایل به تشویق انگلیسها بود به دولت مزبور اجازه داد که در بوشهر یک پایگاه دریائی تأسیس کند (۱۷۶۳). از آن تاریخ بعد بوشهر مقر نماینده سیاسی و مظهر نفوذ انگلستان در خلیج فارس گردید تا در سال ۱۹۴۶ تحت فشار ایران نمایندگی مزبور به بحرین منتقل شد^۳.

تا زمانیکه دولت ایران نیرومند بود و میتواند امنیت خلیج فارس را حفظ کند انگلیسها درصدد مداخله در خلیج فارس برنیامدند ولی با تضعیف تدریجی دولت ایران پس از زوال سلسله صفویه و قدرت گرفتن دزدان دریائی در سواحل عربی خلیج فارس، دولت انگلستان برای تأمین امنیت راه دریائی خود با هند در خلیج فارس وارد عمل شد و بتدریج قدرت خود را در این ناحیه سهم دریائی برقرار ساخت.

علاوه بر حفظ منافع تجاری دولت انگلستان مصمم بود از نفوذ قدرتهائی که مسکن بود از طریق خلیج فارس به هند حمله کنند و جلوگیری کند. چنانکه ناپلئون پس از حمله به مصر (در ۱۷۹۸) به امید تحصیل پایگاهی در خلیج فارس برای حمله به هندوستان با فتح‌علیشاه قاجار وارد مذاکره شد و وعده‌هایی به ایران برای پس گرفتن اراضی اشغالی ایران توسط روسیه و تجهیز ارتش ایران به شاه قاجار داد. این مذاکرات به قرارداد ۱۸۰۷ منجر گردید که انگلستان را فوق‌العاده نگران ساخت و دولت مزبور بلافاصله بمنظور خنثی کردن این قرارداد اقدام کرد. عامل سوسی که انگلستان را پیش از پیش به خلیج فارس پایبند ساخت، کشف نفت در

1-Sherley Brothers.

2-D. Hawley, *The Trucial States*, (London, 1970), 74.

3- *The Middle East*, Published by the Royal Institute of International Affairs, (London, 1964), 13.

این منطقه در ربع اول قرن بیستم بود. عامل مزبور با گذشت ایام و اجدا اهمیت بیشتر گردید به طوریکه عوامل دیگر را تحت الشعاع قرارداد.

دولت هند انگلیس در سال ۱۸۱۹، بمنظور سرکوبی دزدان دریائی که کشتهای تجاری انگلیس را غارت میکردند یک نیروی بحری به خلیج فارس اعزام داشت که منجر به قلع و قمع دزدان دریائی و تصرف پایگاه دریائی آنان در رأس الخیمه گردید. بموجب قراردادی که توسط رؤسای قبائل عربی مستقر سازند در ساحل جنوبی خلیج فارس با امضاء رسید قبائل مزبور متعهد شدند که از دزدی دریائی خودداری کنند و روابط خود را با یکدیگر و با انگلستان بر بنیای صلح و دوستی مستقر سازند. ساحل عمان در خلیج فارس از امضای این قرارداد (که بنام قرارداد عمومی صلح^۱ معروف بود) به جای ساحل دزدان دریائی^۲ به ساحل یا کشورهای متصله معروف گردید، دولت انگلستان همچنین از شیخ بحرین خواست که قرارداد مزبور را امضاء کند و بعدها که اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر بحرین بوجود آمد، دولت انگلستان مدعی شد که از زمان امضای قرارداد مزبور (۱۸۲۰) دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل شناخته و مستقیماً و بدون مراجعه به دولت ایران با او روابط برقرار کرده است^۳.

قراردادهای بعدی از جمله قرارداد ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ به تدریج نفوذ انگلستان را بر بحرین مستقر ساخت^۴.

اختلاف ایران و انگلستان در مورد بحرین در نوامبر ۱۹۲۷ به جامعه ملل ارجاع شد

1- General Treaty of Peace (1820).

2. Pirate Coast.

3. Trucial States or Coast.

۴ - رجوع کنید به نامه آستین چمبرلین، وزیر خارجه انگلستان در کتاب دکتر آدمیت

ص ۲۱۴.

۵- برای مطالعه جزئیات این قراردادها نگاه کنید به :

Aitchison, *Collection of Treaties, Engagements and Sanads Relating to Iran and neighboring countries*, Vol. I, 1933.

ولی به رامحلی منجر نگردید^۱.

پس از جنگ دوم ایران لویحی تصویب کرد و دولت را مکلف نمود که نسبت به احقاق حقوق ایران در بحرین اقدام کند و سرانجام در ۱۹۵۷ بحرین را به عنوان استان چهاردهم ایران اعلام کرد و سال بعد دولت ایران از شیخ بحرین - شیخ سلمان بن احمد الخلیفه، دعوت کرد که وفاداری خود را به دولت ایران به عنوان استانداری استان چهاردهم اعلام کند^۲.

تغییر در رویه ایران

در اواسط سال ۱۹۶۸ علّامی که حکایت از تغییر روش ایران در مورد بحرین داشت ظاهر گردید. هنگامیکه خبر تشکیل فدراسیون امارات^۳ منتشر گردید گرچه دولت ایران مخالفت خود را با تشکیل فدراسیون مزبور اعلام کرد ولی این مخالفت با ادعای همیشگی ایران دایره حاکمیت بر بحرین همراه نبود. البته دولت ایران در مورد «حل مسئله بحرین بطریقی قانونی و طبق رسوم بین المللی^۴ با فشاری کرد ولی این با فشاری بیشتر در جهت حل مسئله بود تا احراز مالکیت ایران. از آن جا که تشکیل فدراسیون امارات و علاقه ایران به حل مسئله بحرین همگی ناشی از تحولاتی بود که از اعلام تصمیم دولت کارگری انگلستان ناشی شده بود بنابراین بجاست که نخست تصمیم سزبور و مسایل ناشی از آنرا مورد بررسی قرار دهیم.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ نخست وزیر وقت انگلستان، هارولد ویلسون، در پارلمان تصمیم دولت انگلستان را دایره خروج نیروهای نظامی آن کشور از پایگاه‌های واقع در شرق سوئز (خلیج فارس، سنگاپور و مالزی) تا پایان سال ۱۹۷۱ اعلام کرد. این تصمیم هنگامی اتخاذ شد که انگلستان دچار بحران مالی و تنزل ارزش پوند

2- See *Official Records of the League of Nations*, Sept. 1828, pp. 1360-63 1929, pp. 790-93.

2. *Keesing's Contemporary Archives* (1970), 23998.

3. The Federation of Arab Emirates.

4. *The Economist*, LONDON, 1969, Nov. 8, p. 43.

شده بود و دولت کارگری^۲ برای کمک به حفظ سوازنه پرداختهای خارجی انگلستان، پیشنهاد کرد که از مخارج نظامی آنکشور در سوا راء بحار کاسته شود. قید مدت ۴ سال بعنوان ضرب الاجل برای خروج نیروهای انگلیس بدین منظور بود که در مدت پیش بینی شده کشورهای محلی بتوانند ترتیبات دفاعی لازم که جانشین سیستم دفاعی سابق شود تدارک ببینند^۳.

باید توجه داشت که تصمیم انگلستان به معنی پایان یافتن حضور انگلستان در خلیج فارس نبود. طبق این تصمیم انگلستان فقط نیروهای خود را از پایگاه های واقع در بحرین و شرجه (در حدود ۶۰۰ نفر) بیرون میبرد ولی نیروهای انگلیس در عمان (در حدود ۱۴۰۰ نفر) بر جای میماند. این نیروها که تحت هدایت ۱۰۰ نفر افسر انگلیسی اداره میشدند قرار بود هسته اصلی نیروهای دفاعی فدراسیون پیشنهادی امارات را تشکیل دهند باین معنی که پس از تعلیم این نیروها در آنها ادغام شوند^۴.

نخست وزیر انگلستان در نطق خود ضمن اشاره به منافع اقتصادی و تجاری انگلستان در خلیج فارس، خاطر نشان کرد که نیروهای مستقر در اروپا (جزء ناتو) و بریتانیا «چنانچه اوضاع واحوال ایجاب کند و خود چنین تشخیص دهیم - میتوانند بلادرنگ در خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرند»^۵. وی همچنین لزوم حفظ همکاریهای سیاسی و اقتصادی و نظامی را با شیخ نشین ها یادآور گردید.

۱- منظور از اصطلاح دولت کارگری دولت یا دست تر بگوئیم حکومتی است که توسط حزب کارگر روی کار آمده باشد. بهین نحو حکومت محافظه کار شامل حکومتی است که توسط حزب کنسرواتیو یا محافظه کار باشد. در انگلستان رهبر هر حزبی که اکثریت آراء را در انتخابات کسب کند به سمت نخست وزیر تعیین میشود و رهبر حزب اقلیت (یعنی حزبی که کرسیهای کمتری را در مجلس عوام بدست آورده است) به سمت رهبر حزب مخالف که تأسیس دموکراتیک و ارزنده ایست برگزیده می شود. حزب سوم دیگری هم در انگلیس وجود دارد که فعلا فاقد اهمیت است ولیبرال نام دارد.

۲- نگاه کنید به مذاکرات مجلس عوام انگلستان، ۱۷ ژانویه ۱۹۶۸.

۳- نگاه کنید به مجله اکونومیست (لندن)، اوت ۱۹۶۹، ص ۳۱.

۴- نگاه کنید به مذاکرات مجلس عوام به شرح زیر:

(HASARD, Parliamentary Debates, Vol. 756, p. 1581)

به جز دلایل اقتصادی که ذکر شد تفاسیر و توجیحات دیگری در مورد علت اتخاذ تصمیم فوق از طرف دولت انگلستان ذکر شده است.

سردنیس رایت - سفیر انگلستان در تهران - در مقدمه ای که بر گزارش کنفرانس رم درباره خلیج فارس (تابستان ۱۹۷۲) نوشته اشاره کرده است که پس از خروج نیروهای انگلیس از هند در ۱۹۴۷ و عدن در ۱۹۶۷ خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس غیر قابل پرهیز بود و دیرباز و در تحقق می یافت. وی اضافه میکند که چنانچه لرد کرزن (امپریالیست انگلیسی و نایب انسلطنه هند که سخت به حفظ میراث های امپراطوری پایبند بود) در حیات سپید از این تصمیم سخت در شگفت و حیرت میشد.

پروفسور هورویتس ^۲ که رأی وی در مسائل خاورمیانه از اعتباری خاص برخوردار است، در سیمیناری که پس از اعلام تصمیم دولت انگلستان برای بررسی آثار ناشی از تصمیم مزبور در واشنگتن تشکیل گردید اظهار داشت که تجدید نظر در تصمیم انگلستان در مورد خروج از خلیج فارس غیر ممکن است. انگلستان برای حفظ شبه قاره هند در قرن نوزدهم وارد خلیج فارس شد تا این شاهراه مهم دریائی را از تسلط اروپائیان - ایران عثمانی - مصون بدارد. پس از ۱۹۴۷ که هند به استقلال رسید مهمترین علاقه انگلستان معطوف به حفظ منابع عظیم نفتی این منطقه گردید که از زمان جنگ تا کنون منبع عمده تأمین نیازهای نفتی انگلستان و کشورهای عضو «ناٹو» بوده است. نویسنده مزبور می افزاید روابط مخصوصی که بین انگلستان و آمریکا وجود داشت ناشی از هم بستگی سیاست خارجی این دو کشور بود بنحویکه پس از ۱۹۵۶، آمریکا سأمور حفظ منافع غرب در غرب سوئر و انگلستان مأمور حفظ منافع غرب در شرق سوئر بود. آمریکا این هدف را بکمک ناوگان ششم خود که شوروی یارای مقابله با آنرا نداشت انجام میداد و انگلستان بکمک پایگاه های خود در عدن و خلیج

1- Sir Denis Wright.

2- *The Changing Balance of Power in the Persian Gulf* the Report of an International Seminar at the Center for Mediterranean Studies, Rome, June 26th to July 1st, 1972, p. 14.

3- J. C. Hurewitz.

فارس به حفظ این منافع می‌پرداخت ولی با خروج انگلستان از عدن واضح بود که پایگاه‌های انگلیس در خلیج فارس نخواهند توانست بدون پشتیبانی نیروی دریائی لازم دوام بیاورند^۱.

بعلاوه نویسنده مزبور می‌افزاید که انگلستان دیگر قادر نیست « روابط مخصوص » خود را با آمریکا حفظ کند و ممکن است آمریکا ناگزیر شود خود به حفظ این منافع اقدام نماید.

مجله اکونومیست (لندن) در شماره مورخ ۲۳ اوت ۱۹۶۹، اظهار نظر کرد که حضور نیروهای انگلیس در محل در حفظ منافع این کشور عملاً مؤثر نبوده است. در گذشته چنانچه دولت محلی نخواست است با انگلستان همکاری کند این نیروها نتوانسته‌اند نقش مؤثری دارا باشند. « درست است که پیاده‌شدن سربازان انگلیسی در کویت در ۱۹۶۱ مانع از اجرای نقشه عبدالکریم قاسم دایر بر الحاق کویت به عراق گردید ولی از آن زمان بپس پهل کویت نتوانسته است استقلال آن کشور را حفظ یا دست کم برای کویت مهلت بیشتری خریداری کند که البته این وضع، وضع مطلوبی نیست. جنگ دراز و مصیبت‌بار عربستان جنوبی (عدن) نشان داد که حضور نظامی بریتانیا الزاماً ثبات را تأمین نمی‌کند^۲ ».

اهلام تصمیم دولت بریتانیا به‌رحال، مسائل زیادی را مطرح می‌ساخت. کشورهای غربی بویژه انگلستان و آمریکا دارای سرمایه‌گزارهای وسیع در صنایع نفت این منطقه بودند. صنایع تجاری و اقتصادی آنها نیز که همگی بطور مستقیم به جریان نفت مربوط میشد قابل توجه بود^۳.

منتقدین غربی سؤال می‌کردند آیا بهتر نبود دولت بریتانیا با صرف هزینه اندک منافع وسیع موجود را بیمه می‌کرد^۴؟ بنظر آنها در غیاب بریتانیا نیروی محلی مشابهی که بتواند

1- *The Gulf: Implications of British Withdrawal*, Georgetown University (Washington, D.C., 1969), 18.

۲- مجله اکونومیست (لندن) ۲۳ اوت ۱۹۶۹، ص. ۳۰.

۳- در مقدمه گزارش دانشگاه جرج تاون که در فوریه ۱۹۶۹ منتشر گردید یکی از کارشناسان

نوشت: « هزینه حفظ نیروهای بریتانیا در خلیج بین ۲۵ تا ۴۰ میلیون دلار است در حالیکه عواید بریتانیا از نفت خلیج فارس سالیانه بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار می‌باشد. » بنظر کارشناس مزبور نفت خلیج فارس سالانه میلیی معادل دو میلیارد دلار به‌موازنه پرداختهای انگلیس و آمریکا کمک می‌کند.

جانشین بریتانیا شود وجود نداشت: غیاب بریتانیا به معنی دعوت از روسیه و احتمالاً چین بود که نفوذ خود را در این منطقه حساس و استراتژیک (از نظر منافع نفتی غرب) برقرار سازد: امارات خلیج فارس (کشورهای متصالحه) فوق العاده کوچک و از نظر سیاسی و نظامی ناپایدار بودند که به تنهایی بتوانند در برابر نیروهای انقلابی ایستادگی کنند: در غیاب بریتانیا اختلافها و دعاوی ارضی کهنه که را کدسانده مجدداً احیاء خواهند شد و کشورهای محلی را به ضرر ثبات و صلح منطقه باهم درگیر خواهد کرد^۱.

با توجه به این ملاحظات بود که حزب کنسرواتیو رسماً اعلام کرد که در صورتیکه در انتخابات بعدی (تابستان ۱۹۷۰) پیروز شود تصمیم ویلسن را لغو خواهد کرد. ادوارد هیث رهبر حزب محافظه کار ضمن مقاله‌ای در مجله سیاست خارجی در ۱۹۶۹ نوشت: «در گذشته سواردی بوده است که نیروهای بریتانیا بطور چشم‌گیری توانسته است نه فقط منافع بریتانیا بلکه ثبات را در یک منطقه حفظ کند. ورود نیروهای بریتانیا به کویت در ۱۹۶۱ مانع از آن شد که عراق، کویت را تصرف کند. حضور نظامی بریتانیا در واقعیکه اوضاع و احوال سیاسی مناسب باشد میتواند مؤثر واقع شود. در خلیج اوضاع و احوال سیاسی برای حضور این نیروها مناسب بوده است. این نیروها از نقطه نظر سیاسی جزء سرزمین‌مزبور بوده‌اند و مورد استقبال دوستان ما بوده است. نیروهای بریتانیا با نیروی مادی سرمایه‌گزاران و تأسیسات بریتانیا را حفظ نکرده‌اند بلکه به تأمین ثبات کمک کرده‌اند که بدون آن حفظ منافع بریتانیا امکان‌پذیر نیست. با توجه به این نکات چنانچه حزب محافظه کار به قدرت برسد پس از مشورت با دوستان خود نسبت به تصمیم متخذه تجدیدنظر خواهد کرد».

منتقد دیگری تصمیم دولت کارگری را یکی از اسف‌انگیزترین تصمیمات ویلسن «توصیف کرد و اضافه نمود که معلوم نیست تا چه حد حزب محافظه کار خواهد توانست «حضور و نفوذ

۱- از جمله نگاه‌کنید به مقاله زیر:

T.B.Millar, «Soviet Politics South & East of Suez», in *Foreign Affairs*, Oct. 1970.

2- E. Heath, «Realism in British Foreign Policy», *Foreign Affairs*, Oct. 1969, p. 49.

بریتانیا رانجات دهد^۱. نویسنده مزبور نوشت :

بنظر میرسد سیاست حزب کارگر بر دو فرض مبتنی بوده است :

۱- هرگونه حضور نظامی بریتانیا در خلیج موجب تحریک احساسات ناسیونالیستی

و ضد انگلیسی خواهد شد.

۲- سرمایه گزاریها و منافع که توسط دولت بوسی و محلی حمایت نشود نمیتواند

بوسیله یک نیروی خارجی و دور از محل حمایت شود.

بعقیده این نویسنده فروض فوق گرچه حاوی پاره‌ای از حقیقت است ولی چنانچه تعمیم

داده شود گمراه کننده خواهد بود.

یک گروه کارشناس انگلیسی و امریکائی در گزارشی که در فوریه ۱۹۶۹ در واشنگتن منتشر شد

نظرداد که تصمیم دولت بریتانیا در مورد خروج از خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ «عجولانه» بوده

است و عاقلانه تر میبود اگر دولت مزبور محدوده زمانی معینی را برای خروج از خلیج پیش بینی

نمیکرد. گزارش مزبور همچنین توصیه کرد که بازدید کشتیهای انگلیسی و امریکائی از

خلیج ادامه یابد و دولت آمریکا اقدام به تأسیس پایگاه دریائی در اقیانوس هند نماید تا در

برابر نفوذ احتمالی شوروی در این منطقه و ژنه متقابلی باشد^۲.

منافع کشورهای غربی را در خلیج فارس میتوان به شرح زیر خلاصه کرد :

۱- کشورهای اروپای غربی ۵۰ تا ۶۰ درصد نیازهای نفتی خود را از خلیج فارس

تأمین میکنند. وابستگی برخی متحدان غربی مانند ژاپن - استرالیا - و زلاندنو به نفت خلیج

فارس حتی بیش از این است. رقم مذکور در مورد ژاپن ۹۰٪ و در مورد استرالیا و زلاندنو

۷۰٪ است.

۲- تولید خلیج فارس بالغ بر ۶۰٪ کل تولید نفتی جهانی است. باین ترتیب منطقه

مزبور بزرگترین تولیدکننده نفت خام در جهان است.

۳- اهمیت ویژه نفت خلیج فارس بویژه مربوط به حجم ذخائر آنست که بالغ بر ۶۰٪

1- T.B. millar, op. cit.

2- *The Gulf: Implication of British Withdrawal*, published by the Center for Strategic & International Studies (Washington D.C. 1969), 4.

کل ذخائر نفتی جهان برآورده شده است. (رقم مذکور برای آمریکا ۷٪ و برای شوروی ۱۴٪ میباشد). با توجه به افزایش مصرف نفتی جهان که تا پایان دهه ۱۹۷۰ به دو برابر مصرف فعلی بالغ خواهد شد، اهمیت نفت خلیج پیش از پیش آشکار میگردد. ایالات متحده، فی‌النحل تا سال ۱۹۸۰ سقداری معادل ۲۴ میلیون بشکه در روز مصرف خواهد کرد که نیمی از آن از منابع داخلی تأمین خواهد شد و نیم بقیه باید از خلیج فارس و شمال افریقا وارد شود.

۴- طبق یک برآورد، سرمایه‌گذاری کمپانیهای نفتی دو خلیج فارس در سال ۱۹۶۷ بالغ بر ۳/۱۴ میلیارد دلار بوده است. درآمد حاصله از این سرمایه‌گذاری در سال بالغ بالغ بر دو میلیارد دلار برآورد شده است که بالطبع با افزایش میزان تولید افزایش خواهد یافت.

۵- مصرف نفت خلیج فارس از حیث کمی هزینه تولید با صرفه و ارزان است و چون پولی که بابت خرید آن پرداخت میشود مجدداً برای خرید کالا یا سرمایه‌گذاری به کشورهای واردکننده برمیگردد، از این رو مصرف خلیج فارس متضمن هیچگونه تحمیلی برسوازنه پرداختهای کشورهای مصرف‌کننده نیست.

با توجه به این منافع بود که تصمیم دولت انگلستان در محافل غربی بویژه امریکاسوجی از نگرانی و نارضائی را باعث شد.

تصمیم سزبور همچنین در بین امارات خلیج فارس و برخی از کشورهای ساحلی ایجاد نارضائی و ناامنی کرد؛ دولت انگلستان با نفوذ قدرت خود توانسته بود صلح و امنیتی را در منطقه حفظ کند که شیخ نشینها در پناه آن از جنگهای داخلی و تجاوز خارجی مصون مانده بودند. وجود این نیروها مانع از اشغال کویت در ۱۹۶۱ توسط عراق شده بود.

1- The Gulf (fn. 33) 87.

۱- طبق نظر یک کارشناس غربی در آمد سالانه کمپانیهای نفتی از تولید خلیج فارس سالانه به دوهزار میلیون لیره انگلیسی بالغ می‌شود. (دوسوم تولید نفت خلیج فارس در تصرف کمپانیهای امریکائیت):

D. Golden, «The persian Gulf : After the British Raj», in *Foreign Affair*, July 1971, pp. 725, 728.

نیروهای انگلیسی در عمان سلطان مسقط را علیه انقلابیون عمان (ایالت ظفار) حفظ کرده بود. همین نیروها مهاجمین عربستان سعودی را علیه ابوظبی (پرسرواحه بریمی) مجبوره عقب‌نشینی کرده بود. ولی اکنون که انگلستان تصمیم گرفته بود که از خلیج خارج شود بار دفاع و تأمین صلح به دوش کشورهای محلی قرار میگرفت.

اختلافات فردی و شخصی، دشمنی‌های سنتی و خانوادگی - دعاوی ارضی و سرحدی، کشورهای ساحل جنوبی خلیج را از هم جدا میکرد و کار همکاری را بین آنها دشوار میساخت. در نتیجه شیخ نشین‌ها آسان‌تر دیدند که از انگلیس بخواهند که نیروهای خود را از خلیج خارج نکنند و چون مشکل انگلستان ظاهراً مالی بود پیشنهاد کردند که هزینه حفظ نیروهای انگلیس را در امارات به عهده بگیرند. دنیس هیلی^۱، وزیر دفاع وقت انگلستان در پاسخ به سوال یکی از نمایندگان مجلس عوام از اینکه در پاسخ به تقاضای شیخ نشین‌ها گفته بود که «انگلستان مایل نیست برده سفید شیخ نشینها باشد» پوزش خواست و گفت: باخروج انگلستان از شرق سوئز برای کشور اسکان‌ندارد که از نیروهای واقع در خلیج پس پس از پایان ۱۹۷۱ حمایت لازم را به عمل آورد و لذا انگلستان نمی‌تواند به تقاضای شیخ- نشین‌ها عمل کند^۲.

بدین ترتیب راهی جز همکاری با کشورهای محلی و حل اختلافها و موانع موجود باقی نبود.

در اوائل ژانویه ۱۹۶۸، رابرتس، معاون وزارت خارجه انگلستان، به کشورهای خلیج فارس سفر کرد تا آنها را از تصمیم دولت انگلستان آگاه نماید. بنا به گزارش روزنامه اطلاعات رابرتس پیشنهاد تشکیل یک سیستم دفاعی مشترک را (مرکب از کشورهای ایران - عربستان سعودی - کویت و شیخ نشین‌ها) که جانشین نیروهای انگلستان شود به کشورهای خلیج فارس تسلیم نمود و ایران آمادگی خود را برای شرکت در دفاع منطقه‌ای اعلام کرد^۳.

در بین کشورهای ساحلی خلیج، دولت ایران نه تنها بدلیل جغرافیایی و تاریخی بلکه

1- Denis Healey.

2- ARR, 1968, p. 30

3- ARR, 1968, 2.

بدلایل سیاسی و اقتصادی مصمم بود که نقش سلطی را در خلیج دارا باشد. منافع عمده ایران در جنوب در نفت خلاصه میشود. خلیج فارس تنها راه خروج نفت از بنادر ایران به مقصد بازارهای جهان بود و ایران برخلاف عربستان سعودی و عراق، فاقد لوله‌های نفتی بود که به بنادر مدیترانه متصل شود. از آن جا که برنامه‌های عمرانی و هزینه‌های دفاعی ایران از محل عواید نفت تأمین میشد بنابراین حفظ این منبع مهم اقتصادی برای دولت ایران واجد اهمیت حیاتی بود. بعلاوه از اواخر دهه ۱۹۵۰ به علت پیشرفت تکنیک‌های حفاری، اسکان استفاده از نفت کف‌دریا عملی شده بود و منافع دولت ایران در این زمینه ایجاب می‌کرد که این منابع نفتی جدید تعدید و تأسیسات مربوط آن حفظ گردد. همچنین تأسیس یک بندر نفتی جدید و مهم در جزیره خارک (واقع در ۲۰ مایلی ساحل ایران) سبب شده بود که ایران پیش از پیش به حفظ امنیت خود در خلیج توجه کند.

دولت ایران سالها قبل از اعلام تصمیم دولت انگلستان، به اهمیت این منافع پی برده بود و برای تأمین آنها به تقویت بنیه دفاعی خود در جنوب پرداخته بود. در اوایل سال ۱۹۶۰، دولت ایران با توجه به روش خصمانه مصر نسبت به ایران و بدنبال بهبود روابط با شوروی توجه خود را پیش از پیش معطوف جنوب و تقویت بنیه دفاعی در خلیج فارس کرده بود. پس از خروج انگلستان از عدن در ۱۹۶۷ این برنامه با شدت بیشتری ادامه یافت. پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و بهبود روابط با مصر، دولت عراق کوشش داشت از نفوذ ایران در خلیج فارس جلوگیری کند. دولت مذکور با تأکید بر خصیصه عربیت شیخ نشین‌ها آنها را از اتحاد و دوستی با ایران برحذر میداشت و در آوریل ۱۹۶۹ کوشش کرد آزادی کشیستانی ایران را بر روی رودخانه سرزی شط العرب - که بندر مهم نفتی آبادان در کنار آن قرار دارد - محدود سازد.

سیاست ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس مبتنی بر همکاری با کشورهای عربی بود که با ایران منافع مشترک داشتند. بنابراین ایران کوشش کرد تا مواضعی که در راه همکاری و تفاهم با این کشورها وجود داشت از میان بردارد.

اختلافاتی مانند تحدید حدود فلات قاره بین ایران و کشورهای عربی (به جز عراق) نسبتاً با سرعت فیصله یافت: در دهم ژانویه ۱۹۶۷، امیر کویت همراه یک هیأت نمایندگی ۱۶ نفری برای یک بازدید رسمی به تهران آمد. اعلامیه صادره در پایان این مذاکرات حصول

توافق‌نهایی را بین دو کشور در مورد تقسیم فلات قاره دوطرف اعلام داشت . سه روز بعد کویت و عربستان سعودی اختلاف‌های مرزی خود را در قسمت «منطقه بیطرف» و غرب این منطقه برطرف ساختند و چندی بعد «منطقه بیطرف» را بین خود تقسیم کردند. در ۱۸ فوریه ابوظبی و دویبی پس از حل اختلاف‌های مرزی خود توافق کردند که مشترکاً یک فدراسیون تشکیل دهند. در ۲۵ فوریه حکام بحرین و قطر همراه شیخ نشین‌های متصله (ابوظبی - دویبی - شرجه - عجمان - فجیره - ام‌القویین - رأس‌الخیمه) در دویبی اجتماع کردند تا درباره پیشنهاد حاکم ابوظبی در مورد تشکیل یک فدراسیون سرکب از ۹ شیخ نشین تصمیم بگیرند. حاکم ابوظبی اعلام کرد که هدف از تشکیل فدراسیون تأمین «موجودیت - استقلال و امنیت کشورهای عضو است و سیاست خارجی و دفاع کشورهای عضو متحد خواهند شد» دو روز بعد شیخ نشین‌های مذکور در مورد تشکیل «فدراسیون امارات عرب» به توافق رسیدند این توافق قرارداد در ۲۰ نوامبر لازم‌الاجراء گردد. در ۲۱ اوت قرارداد تحدید حدود فلات قاره بین عربستان و ایران (که مدت‌ها مورد اختلاف بود) در تهران توسط وزیر منابع طبیعی و نفت عربستان و رئیس شرکت ملی نفت ایران با امضاء رسید و قرارداد تکمیلی دیگری در ۲۴ اکتبر بین دو کشور امضاء شد. در ۹ نوامبر ۱۹۶۸ پس از ملاقاتی که بین سران کشورهای ایران و عربستان سعودی در ریاض صورت گرفت ، اختلاف مهم دو کشور در مورد جزایر العربی و فارسی فیصله یافت : جزیره العربی به عربستان و جزیره فارسی به ایران تعلق گرفت .

با وجود آنکه توافق‌های مذکور موافقی را که در راه همکاری بین کشورهای خلیج وجود داشت کاهش میداد ولی مانع عمده در راه بهبود مناسبات ایران با کشورهای عربی هنوز باقی بود :

ایران هنوز ادعای حاکمیت بحرین را رها نکرده بود و علاوه خواهان استقرار مجدد حاکمیت ایران بر جزائر کوچک ولی استراتژیک واقع در دهانه خلیج فارس در تنگه هرمز بود . اهمیت این جزائر از حیث آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج و حمایت از صادرات نفتی ایران غیرقابل انکار است . دولت ایران معتقد بود اکنون که انگلستان پس از استعمار ۱۵۰ ساله خود ، تصمیم گرفته است نیروهای خود را از خلیج خارج کند جزائر مزبور که متعلق به ایران بوده است و بزور از ایران گرفته شده است باید به صاحب اصلی آن عودت داده شود .

1- Neutral Zone.

دولت ایران حفظ این جزائر را نه تنها برای آزادی عبور و مرور کشتیهای نفتکش از تنگه هرمز ضروری میدانست بلکه تصرف این جزائر توسط نیروهای مخاصم ممکن بود از نظر استراتژیک علیه تأسیسات نفتی داخلی ایران بکار رود.

از سوی دیگر این دلایل اجبارکننده در مورد بحرین وجود نداشت. در فاصله ۱۵۰ سال گذشته که بحرین تحت تسلط سیاست استعماری انگلستان از ایران جدا شده بود، سیاست عربی کردن سکنه ایرانی الاصل بحرین بطور موفقیت آمیزی پیوند فرهنگی بحرین را با ایران کاهش داده بود. کشورهای خلیج به ویژه عربستان سعودی پشتیبانی خود را از استقلال بحرین اعلام کرده بودند و بیبود روابط ایران و عربستان محتاج حل مسئله بحرین بود. چنانچه ایران میخواست بطور واقعی حاکمیت خود را بر بحرین مستقر سازد بی شک استفاده از نیروی قهری لازم بود و سیاست ایران که مبتنی بر اعتدال بود با چنین اقدامی مغایرت داشت. از سوی دیگر کشورهای عراق و یمن جنوبی و برخی از کشورهای «تندرو» عرب ادعای ایران را بر بحرین مستملک قرار داد و کوشش میکردند سیاست ایران را در خلیج یک سیاست توسعه گرانه و امپریالیستی معرفی کنند و از این راه مانع از برقراری روابط دوستانه بین ایران و امارات خلیج فارس گردند. دولت عراق بویژه با تأسیس و پشتیبانی از واحد های حزب «بعث» در بحرین و قطر و حتی در ابوظبی و دویبی مترصد بود از نفوذ فرهنگی و تجاری و سیاسی ایران در این کشورها جلوگیری کند.

دلایل مذکور سبب شد که ایران به نفع حفظ ثبات و امنیت خلیج از ادعای خود بر بحرین دست بردارد^۱. ولی در عین حال ایران مصمم شد که در مورد استقرار حاکمیت خود

۱- در جزوای که توسط ستاد بزرگ ارتشاران در فروردین ماه ۱۳۴۹ در تهران منتشر شد

نکات زیر در مورد علت موافقت ایران به حل مسئله بحرین ذکر شده است :

«۱- موافقت انگلستان با پیشنهاد دولت شاهنشاهی ایران دائر بر ارجاع مسئله بحرین به سازمان ملل متحد پیروزی بزرگی برای ایران است زیرا به این ترتیب دولت انگلستان حقوق تاریخی ایران را پس از ۱۵۰ سال کشمکش بطور ضمنی شناخته است. بعلاوه این موضوع نشانه این حقیقت است که انگلیس دیگر خود را تعیین کننده مطلق سرنوشت بحرین نمی داند و این درست خلاف آنچه چیزی است که طی یک قرن ونیم مورد ادعای انگلستان بوده است.»

(بقیه پاروئی در صفحه بعد)

بر جزائر تنب و ابوسومی پافشاری کند. (روش معتدل دولت ایران در تحقق این دعوی بار دیگر به چشم می‌خورد). دولت ایران حاضر شد به منظور کمک به توسعه اقتصادی شیخ نشین های

(دنباله پاورقی از صفحه قبل)

۲- بطوری که همگان اطلاع دارند سیاست دولت شاهنشاهی در خلیج فارس بر این اصل استوار است که پس از خروج انگلیسی ها از این منطقه در سال ۱۹۷۱ وضعی بوجود نیاید که دیگران در صد جایگزینی انگلیس در این منطقه برآیند بلکه ترتیبی اتخاذ شود که سرنوشت این منطقه بدست کشورها و قدرتهای ساحلی خلیج فارس تعیین شود. از این رو ایران خواه ناخواه نگران امنیت و ثبات امارات خلیج فارس میباشد زیرا نمیتواند اجازه دهد و یا ناظر باشد که این مناطق تحت تأثیر نفوذ عناصر تندرو و کانون های سخر و یا سایر قدرتهای محلی قرار گیرد. برای این منظور بایستی بین دولت شاهنشاهی و تمام واحدهای سیاسی خلیج فارس یک رابطه اعتماد و همکاری متقابل برای پیشرفت هدفهای مشترک بوجود آید و پوشیده نیست که مسئله بحرین خاری در راه تحقق این هدف بود زیرا دولت شاهنشاهی ایران نمیتوانست در عین اینکه مشغول مبارزه برای بحرین است راه دوستی خود را با سایر کشورها و واحدهای سیاسی خلیج فارس «موار کند».

۳- همانطوریکه میدانیم ۱۵۰ سال است که دولت شاهنشاهی ایران دیگر در بحرین اعمال حاکمیت نمی‌کند و برای اعمال حاکمیت مجدداً بایستی بدانجا لشکر کشی نماید و با وضع موجود تمام اعراب را با خود دشمن کند یا حتی با آنها از حال و یاد در آینده اصطکاک مسلحانه پیدا کند در صورتیکه ولو بحرین بخواهد راه جدائی از ایران را پیش گیرد هم خود بحرین و هم تمام ممالک عربی در حوزه خلیج فارس دوست صمیمی دولت شاهنشاهی ایران میشوند. بخصوص اینکه این مشکل همیشه حربه ای در دست عوامل استعمار بوده که با توسل به آن موقعیت ایران را مخدوئین سازند و دنیای عرب را علیه ما پراکنگیزند و طبعی است که اگر مشکل بحرین بطور قانونی و دنیابسن حل شود این خار راه همکاری منطقه ای از بین می‌رود و موقعیت ایران در خلیج بیش از پیش تحکیم خواهد شد.»

۴- اقدام ایران در مورد ارجاع این موضوع به سازمان ملل متحد همانطور که قبلاً اشاره شد نشانه اعتقاد و ایمان دولت شاهنشاهی به این مرجع عالی جهانی است و این پدیده غیرمنتظره نیست زیرا دولت شاهنشاهی ایران خود از بنیانگزاران سازمان ملل متحد است و در گنجاندن اصل مربوط به

(دنباله پاورقی در صفحه بعد)

سربوط (شرحجه و رأس الخیمه) جزائر مذکور را از حکام اسمی آنها خریداری کند و برای آنکه حسن نیت خود را نشان دهد فقط حاکمیت بر قسمتی از جزیره ابوموسی را - تا آنجا که از نظر استراتژیک ضروری بود - بپذیرد.

بدهی است دولت ایران تا زمانیکه حقوق خود را بر جزایر مذکور احراز نکرده بود نمیتوانست اجازه دهد که بحرین بصورت جزئی از فدراسیون امارات درآمد یا مستقل گردد. از سوی دیگر دولت انگلستان مایل بود نیروهای خود را بطور مسالمت آمیز در موعد مقرر از خلیج خارج کند. پشتیبانی ایران، بعنوان نیرومندترین کشور ساحلی خلیج، برای بقا و توفیق فدراسیون امارات لازم بود. معذک حصول این هدفها بدون حل مسئله بحرین امکان پذیر نبود. پس از مذاکرات مفصلی که بین ایران، انگلستان و شیخ نشین ها صورت گرفت، سرانجام، دولت ایران حاضر شد که حل مسئله بحرین را به سازمان ملل متحد ارجاع کند. در مقابل، این تقاضا حاصل شد که نظر دولت ایران در مورد جزائر تنگه هرمز تأمین گردد.

هیأت اعزامی سازمان ملل متحد

پس از مذاکرات مفصلی که بین هیأت نمایندگی ایران و بریتانیا و دبیرکل سازمان

(دنباله پاروئی از صفحه قبل)

«عدم توسل بزور» در حل اختلافات بین المللی مطرح در منشور ملل متحد نقش صدهای داشته است...»
«- هر نظری که از طرف مردم بحرین ابراز شود و در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد گنجانده شود در صورتیکه از طرف شورای امنیت تصویب گردد برای ایران قابل قبول خواهد بود. باید تا گفته نماند که امروز بحرین کمتر از دو میلیون تن استخراج نفت دارد که آن هم تازه سال دیگر تمام میشود. سید مروارید هم دیگر ندارد و برای اداره دویست هزار نفر جمعیت بدون ثروت میبایستی لافل سالی ده میلیارد ریال دستی در آنجا خرج کرد مع هذا اگر مردم بحرین بخواهند به ایران ملحق شوند دولت ایران بمر کوششی تن در خواهد داد تا خواست ملی آنان صلی شود و اگر راه مستغلی را اختیار کنند با آنها ستیزی نخواهد داشت. آنچه باقی میماند آن است که با حل این مشکل راه برای اشتراک ساسی و همکاری های مادی و معنوی ایران و سایر سرزمینهای ساحلی خلیج فارس در آستانه تحولات فعلی و آینده این منطقه سوز خواهد شد و قدرتهای سردجو مجال آنرا نخواهند یافت که از این اختلافات و مناقشات بدفع خود بهره برداری نمایند».

ملل متحد، اوتانت صورت گرفت، اونانت موافقت کرد که در صورتیکه دولتین ایران و بریتانیا کتباً از او درخواست کنند، وی در مورد تعیین سرنوشت بحرین «مساعدی جمیله» خود را بکار خواهد برد. بنابراین در تاریخ ۹ مارس ۱۹۷۰، نماینده دائمی وقت ایران، مهدی وکیل، طی نامه‌ای به دبیرکل به مذاکراتیکه قبلاً بین خود او و دبیرکل صورت گرفته بود اشاره کرد و بنمایندگی از جانب دولت ایران رسماً از دبیرکل درخواست کرد که یک نماینده ویژه برای احراز خواست مردم بحرین در مورد وضع آینده این سرزمین به بحرین اعزام نماید. نماینده ایران همچنین یادآور شد که نتیجه تحقیقات نماینده دبیرکل چنانچه به تصویب شورای امنیت برسد مورد قبول ایران خواهد بود. ضمناً به دبیرکل آزادی عمل داده شد که هرگونه روشی را که برای احراز خواست مردم بحرین مناسب تشخیص میدهد مورد استفاده قرار دهد. دبیرکل رونوشت نامه نماینده و ایران را به اطلاع دولت انگلستان رساند و نماینده دولت اخیر در ۲۰ مارس ۱۹۷۰ طی نامه‌ای به دبیرکل مفاد درخواست دولت ایران را از دبیرکل در مورد بحرین، تأیید کرد و نیز از جانب دولت خود از دبیرکل خواست که در این زمینه مساعدی جمیله خود را بکار ببرد.

در ۲۰ مارس، دبیرکل طی نامه‌های مشابهی به دولتین ایران و انگلستان اطلاع داد که وی تقاضای کشورهای مزبور را مورد بحرین پذیرفته است و بلادرنگ به اجرای مأموریت خود طبق اصول مورد توافق طرفین اقدام خواهد کرد. این اصول مقرر میداشت: «باتوجه به دشواریهای ناشی از اختلاف نظر طرفین مربوط (ایران و بریتانیا) در مورد وضع بحرین و نیاز به حل این مسئله به منظور ایجاد یک محیط آرام، پائیات و دوستانه در سراسر منطقه، از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست میشود که یک نماینده ویژه برای احراز خواست مردم بحرین اعزام نماید».

چنانچه از اصول فوق مستفاد میگردد، مأموریت دبیرکل مستلزم انجام رفراندوم در بحرین نبود بلکه وظیفه وی عبارت بود از اعزام یک نماینده ویژه به بحرین برای احراز خواست مردم بحرین. چگونگی احراز این خواست به دبیرکل و گذارشده بود.

در گذشته مأموریت‌های دبیرکل در این قبیل امور معمولاً بردو قسم بوده است: یا

1- Good Offices.

2- Doc. S/9726.

از دبیرکل درخواست شده است که در سرزمینی که مورد اختلاف بوده پاپس از پایان استعمار قرار بوده است به استقلال برسد، اقدام به رفراendum نماید (مانند اقدام سازمان ملل متحد در تولوگندبریتانیا و فرانسه - کامرون بریتانیا - ساموای غربی و رواندا اروندی) و یا از دبیرکل صرفاً درخواست شده که با اعزام یک هیأت «حقیقت یاب» بوسیله مذاکره و تحقیق درباره خواست مردم یک سرزمین تحقیق نماید. مأموریت دبیرکل در بحرین از نوع دوم بود.

در ۲۰ مارس ۱۹۷۰، دبیرکل طی یادداشتی اعضای شورای امنیت را از موافقت خود در مورد انجام مأموریت در بحرین آگاه کرد. در این یادداشت دبیرکل یادآور شد که پذیرش مأموریت فوق از طرف وی برسبنای رسوم و رویه های گذشته سازمان صورت گرفته است و همچنین خاطر نشان کرد که تصمیم نهائی در مورد این مسئله موکول به تصویب شورای امنیت است و نیز مأموریت مذکور مستلزم هیچگونه تحمیل مالی به بودجه سازمان ملل نیست چون طرفین مربوط قبلاً تعهد کرده اند که مخارج ناشی از مأموریت را بپردازند. در دوم آوریل ۱۹۷۰، نماینده شوروی، یاکوب مالیک، طی یادداشت اعتراضیه ای،

از دبیرکل در مورد قبول مأموریت بحرین بدون مراجعه قبلی به شورای امنیت انتقاد کرد. نماینده شوروی نظر قبلی دولت متبوع خود را تکرار کرد که دبیرکل نمیتواند رأی و بدون مراجعه به شورای امنیت در مورد مسائل «مربوط به حفظ امنیت بین المللی» اقدام نماید.^۲ باید یادآور شد که اعتراض دولت شوروی ربطی به ماهیت موضوع نداشت و مبتنی بر رویه آن دولت در مورد تفسیر مضیق منشور بود (رویه مزبور مستمراً پس از واقعه کره در ۱۹۵۰ توسط دولت شوروی پیروی شده است).

اوتانت، طی یادداشتی در ششم آوریل در پاسخ اعتراضیه دولت شوروی یادآور شد که طبق عرف و رویه معمول به سازمان ملل متحد دبیرکل میتواند بنا به تقاضای کشورهای عضو مساعی جمیله خود را برای حل مسالمت آمیز دعاوی بکار ببرد. بنظر وی دبیرکل طبق منشور موظف است در اینگونه موارد از کوشش فروگذار نکند و طرفهای اختلاف را برای حل مسئله مبتلا به باری نماید. وی همچنین یادآور شد که حل قطعی مسئله چنانکه قبلاً متذکر شده است، نیازمند اقدام شورای امنیت است.^۳

1- Fact-finding.

2- Doc. S/9733.

3- Doc. S/9738.

در اجرای مأموریت خود، دبیر کل در ۲۰ مارس، ویتوریو گیچاردی^۱، معاون دبیر کل و مدیر کل دفتر سازمان ملل متحد در ژنو را به سمت نماینده ویژه خود در بحرین منصوب کرد و با مأموریت داد که بلا درنگ برای احراز خواست مردم بحرین به آن سرزمین رهسپار شود. گیچاردی پس از تهیه مقدمات لازم در ژنو، همراه با پنج نفر از معاونان خود عازم بحرین شد.

شیخ بحرین که قبلاً با انجام و فراندن در بحرین مخالفت کرده بود، در ۲۹ مارس طی اعلامیه‌ای از رادیو بحرین دلائلی را که سبب شده بود که وی با مأموریت هیأت اعزامی سازمان ملل متحد موافقت کند، اعلام داشت. وی گفت:

مسئله رابطه بحرین با ایران مسئله‌ایست که باید از ریشه درباره آن اقدام کرده‌اند فقط برای اینکه مسئله مزبور مربوط به این دو کشور است بلکه برای آنکه این مسئله تأثیر عمیقی بر روی ثبات آینده تمام منطقه خواهد داشت. بنابراین تصمیم گرفته شد که مسئله بطور جدی و معذک در یک محیط دوستانه و بر اساس اصول حسن همجواری مورد اقدام و حل و فصل قرار گیرد.^۲

در سیام مارس گیچاردی وارد بحرین شد و در فرودگاه هدف از مأموریت خود را اعلام کرد و اطمینان داد که تمام مردم بحرین به آسانی به هیأت نمایندگی وی دسترسی خواهند داشت و میتوانند نظریات خود را در مورد مسئله مطروحه «بطور آزاد، خصوصی و محرمانه» باو ابراز دارند. وی اضافه کرد که یک دفتر در سنه (پایتخت) تاسیس خواهد شد و ترتیبات لازم برای دسترسی منظم به دفتر مزبور اتخاذ خواهد شد.

گیچاردی همان روز به مذاکره و مشورت با نمایندگان سازمانهای مختلف بحرین (اعم از دولتی و غیردولتی) پرداخت و بنا بر شرحی که در گزارش خود داده است در برخی موارد به بازدید از سازمانهای بحرینی که نمایندگان آن قبلاً بدیدن وی آمده بودند رفت تا مطمئن شود که نظریات ابراز شده در واقع نظریه تمام اعضاء بوده است.^۳

پس از پایان این تحقیقات، گیچاردی در ۱۸ آوریل بحرین را به قصد ژنو ترک کرد

1- Vittorio Winspeare Guicciardi.

2- Keasing's Contemporary Archives, 1970, p. 23998.

3- Doc. S/9772. ۹

تادرا آنجا گزارش مأموریت خود را برای دبیرکل تهیه کند. این گزارش که در ۲ مه ۱۹۷۰ از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد، حاوی نتیجه زیر بود:

«نتایج تحقیقات من سرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین مایلند که موجودیت آنها بعنوان یک کشور مستقل و حاکم - که بتواند روابط خود را با کشورهای دیگر تعیین کند به رسمیت شناخته شود.»

در ۱۱ مه ۱۹۷۰ جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد بنا بر درخواست دولتین بریتانیا و ایران برای رسیدگی به گزارش نماینده ویژه دبیرکل تشکیل شد. با توجه به اینکه نمایندگان ایران - پاکستان و یمن جنوبی تقاضا کرده بودند که در جلسه شورای امنیت شرکت کنند، شورا تصمیم گرفت نمایندگان دولتهای سزبور را بدون داشتن حق رأی برای شرکت در مذاکرات شورا بپذیرد.

شورای امنیت در جلسه یکهزار و پانصد و شصت و ششمین خود پس از بررسی گزارش دبیرکل طرح قطعنامه ای را که قبلا در باره آن توافق بعمل آمده بود با توافق آراء تصویب کرد. در این قطعنامه شورا گزارش نماینده دبیرکل بویژه آن قسمت که گفته بود «اکثریت قاطع مردم بحرین مایلند موجودیت آنها بعنوان یک کشور مستقل و حاکم. . . برسمیت شناخته شود» تأیید کرد.^۱

پس از تصویب این قطعنامه نماینده ایران، مهدی وکیل، بعنوان نخستین سخنران گفت: «با اتخاذ این تصمیم دعوی دیرین ایران و بریتانیا بر سر بحرین پایان یافته است. دوطرف خواست مردم بحرین را که توسط دبیرکل احراز شده باشد و به تصویب شورای امنیت برسد پذیرفته اند». وی پس از اظهار استنادهای از زحمات دبیرکل دلالتی را که سبب شد که ایران مسئله بحرین را به سازمان ملل متحد ارجاع کند چنین شرح داد.

«بحرین ۱۵۰ سال پیش از این در اثر سیاست استعماری حکومت آن زمان بریتانیا که هدف آن ایجاد پایگاه‌های نظامی در خلیج فارس بود از ایران جدا شد. اکنون که عصر استعمار به پایان رسیده است و دولت بریتانیا تصمیم گرفته است که از مناطقی واقع در شرق سواحل خارج شود، واجد نهایت اهمیت بود که مسئله بحرین بنحوی که به ایجاد یک محیط دوستانه و صلح آمیز و باثبات در خلیج فارس کمک کند حل و فصل شود. دولت متبوع من

1- S.C. Resoluition 278 (1970).

مایل بود که حل مسئله برطبق اسبیل مردم بحرین صورت بگیرد نه بر خلاف آن . ما هم‌اقدرد که علاقمند بودیم که بحرین به‌ما سلحق شود ، مترصد بودیم که الحاق مزبوراز روی اختیار صورت‌گیرد نه با توسل به زور که ممکن بود به‌سقاوست و نارضائی بیانجامد . بنابراین با توجه به این ملاحظات بود که دولت من تصمیم گرفت که موضوع بحرین را با توجه به تمام جنبه‌های آن مجدداً مورد بررسی قراردهد و برای آن راه حل واقع‌بینانه و مبتنی برحسمن‌یت بیابد^۱ .

نماینده ایران سپس به‌مسئله را بطه آینده ایران با بحرین توجه کرد و اظهار اسیدواری نمود که اقدام ایران سبب استحکام پایه‌های دوستی و همکاری بین دو کشور گردد . وی حقوق ایرانیان مقیم بحرین را مورد تأکید قرارداد و گفت : « با توجه به پیوندهای نژادی ، فرهنگی و مذهبی که بین ما و مردم بحرین وجود دارد ، ایران اسیدوار است - و فقط براین اساس عمل کرده است - که حقوق اشخاص ایرانی‌الاصل بحرین برطبق موازین اساسی حقوق بشر و مطابق با سایر ساکنان بحرین حفظ و تأمین شود . چنانچه ایمانی که توسط ایران در این زمینه نشان داده شده است عملی نشود نتیجه امر موجب ناخرسندی خواهد شد^۲ .

شورای امنیت پس از استماع نطق چندتن از نمایندگان و از آن میان نماینده بریتانبا که در نطق خود از سخاوت ایران در مورد انصراف از ادعای خود بر بحرین ، قدردانی و اظهار امتنان کرد ، به‌مذاکرات خود در مورد بحرین پایان داد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- S/PV/1536, pp. 11-12.

2- Ibid.